

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴،
بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۳۸-۹

آغاز تاریخ‌نگاری محلی ایران*

دکتر عبدالرحیم قنوات

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: abdolrahimghanavat@yahoo.com

دکتر محمد علی چلونگر

استادیار دانشگاه اصفهان

Email: m.ghelongar@yahoo.com

دکتر مرتضی نورایی

دانشیار دانشگاه اصفهان

Email: noura4051@yahoo.com

چکیده

چنین گفته شده که تاریخ‌نگاری محلی ایران- به عنوان جزئی از تاریخ‌نگاری محلی در تمدن اسلامی- از سده سوم هجری و به دنبال تغییرات گسترده سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی در نواحی مختلف ایران و با پیشگامی خراسان آغاز شد. اما عموم نویسندگانی که در این زمینه به‌اظه‌ار نظر پرداخته‌اند، تک‌نگاری‌هایی را که اخباریان مکتب تاریخ‌نگاری عراق از نیمه سده دوم هجری به بعد راجع به فتح شهرهای ایران نوشته‌اند، در کنار چند اثر نوشته شده در خراسان (که آنها نیز از چشم این نویسندگان دور مانده) و در حقیقت اولین تاریخ‌های محلی شهرها و نواحی ایران به شمار می‌آیند، نادیده گرفته‌اند. این مقاله به بررسی نقش اخباریان عراق در آغاز تاریخ‌نگاری محلی ایران می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: ایران، تاریخ‌نگاری محلی، اخباریان عراق، کتاب‌های فتوح.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۰۸/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۷/۱۲/۱۰.

از دوران پیش از اسلام، کتابی در باره تاریخ شهر یا ناحیه‌ای خاص به دست ما نرسیده، حتی نامی نیز از چنین اثری در منابع و مآخذ تاریخی ثبت نشده است. بنابراین باید آغاز تاریخ‌نگاری محلی ایران را در دوره اسلامی دانست. اما تعیین این‌که نگارش این‌گونه کتاب‌ها در این دوران، دقیقاً از چه زمانی آغاز شده و ناشی از چه انگیزه‌هایی بوده، محل بحث و نظر است.

در میان نویسندگانی که در باب آغاز تاریخ‌نگاری محلی در عصر اسلامی، اظهار نظر کرده‌اند، سخن مشهور این است که این‌گونه کتاب‌ها از سده سوم هجری به بعد نوشته شده‌اند. آنان چند زمینه و انگیزه را برای نگارش این تاریخ‌ها برشمرده‌اند:

۱. رشد شهرها و نواحی در خلال سده‌های زرین تمدن اسلامی و دست یافتن بعضی از این شهرها به موقعیت و اعتبار فرهنگی، تمدنی و سیاسی خاص (مصطفی، ۳۶۱).

۲. به وجود آمدن احساس شهر وطنی و تفاخرهای بومی در میان مردم شهرها و نواحی (آژند، ۲۸۳).

۳. تشویق حکمرانان سلسله‌های محلی (همانجا).

۴. ایجاد تمایل به تجزیه و جدا شدن از حکومت مرکزی و تحقق این موضوع و شکل‌گیری دولت‌هایی کوچک با قلمرو محدود (مصطفی، ۳۵۵، ۳۵۹).

۵. دشواری نگارش تاریخ‌های عمومی به دلیل گستردگی قلمرو ممالک اسلامی (قرشی، ۳۱۶/۳).

بر این اساس، این علل و زمینه‌ها باعث شکل‌گیری گرایش تازه در میان تاریخ‌نگاران مسلمان به نگارش تاریخ‌هایی محدودتر بود. این‌چنین، زمینه آغاز تاریخ‌نگاری محلی ایران به عنوان جزئی از تاریخ‌نگاری محلی در تمدن اسلامی، از سده سوم هجری و به دنبال پهناور شدن قلمرو اسلام از یک سو و بروز تمایلات استقلال طلبانه و تشکیل دولت‌های مستقل و نیمه مستقل در گوشه و کنار سرزمین ما،

از سوی دیگر رشد و شکوفایی فرهنگی و تمدنی شهرهای ایرانی فراهم آمد. نویسندگانی که در این مقوله اظهار نظر کرده‌اند، معتقدند تاریخ‌های محلی شناخته شده‌ای که به شهرها و نواحی مختلف ایران اختصاص دارند، از سده سوم هجری و عمدتاً در شرق ایران یعنی مرکز اولین نهضت‌ها و دولت‌های استقلال طلب ایرانی، نوشته شده‌اند.

اما به باور نگارنده این نظر دقیق نیست و حداقل در موضوع شروع تاریخ‌نگاری محلی در شهرها و نواحی ایران صدق نمی‌کند. در توضیح این نکته باید اشاره کرد که این نویسندگان حتی چند کتابی را که در اواخر سده دوم هجری در خراسان نوشته شده^۱، نادیده گرفته‌اند. واقعیت آن است که نگارش آثار تاریخ‌نگاری محلی ایران - صرف نظر از انگیزه‌ها، زبان و محتوای آنها - از نیمه سده دوم هجری و در عراق - جزئی از قلمرو سابق ایران در دوره ساسانی - آغاز شد^۲. آنجا که مکتب تاریخ‌نگاری عراق توسط اخباریان شکل گرفت و رونق یافت. آثار مورخان عراق - با تفاوت‌هایی در نوع نگرش آنان و توجه ایشان به عنصر زمان - (رک. روزنتال، ۳۲/۱-۳۳؛ سجادی و

۱. خراج خراسان از حفص بن منصور مروزی (زنده در اواخر سده ۲ ق)؛ کتاب فتوح خراسان، کتاب فی الدولة العباسیه و امراء خراسان، نیز [اخبار مرو] هرسه از سلمویه لیشی (د ۲۰۰ ق) (رک. سمعانی، ۱۷۷/۶؛ ۱۸۶/۷؛ گردیزی، ۲۹۰؛ مسعودی، ۵).

۲. عراق در دوره ساسانی ایالتی ایرانی بود؛ دولت مسقر در این ناحیه یعنی دولت ملوک حیره، دست نشانده ایرانیان بود و آخرین امیر آن پیش از حمله اعراب مسلمان، قبیسه بن ایاس طایی، توسط خسرو پرویز منصوب شده بود (طبری، ۳/۳۴۴). جز این باید اشاره کرد که تیسفون پایتخت ساسانیان، در این منطقه قرار داشت و توابع آن که به دست سعد بن ابی وقاص تصرف شدند، نامهایی ایرانی داشتند (آسیاتیر و گردبنداد. رک. بلاذری، فتوح البلدان، ۲۷۴)، نام ایرانی آنجا که اعراب آن را ساباط مدائن می‌نامیدند، بلاش آباد بود (یاقوت، معجم البلدان، ۱۶۶/۳) که امیری ایرانی به نام شیرزاد داشت (طبری، ۳/۳۷۴)، حیره مرزبانی به نام آزادیه داشت (همو، ۳/۳۵۹) نام دیگر بهرسیر ده اردشیر یا به اردشیر بود و ساکنان آن نیز فارسیان بودند (همو، ۶/۴)، انبار شهر ایرانی دیگر این منطقه بود، عین‌التمر نیز که در نزدیکی آن واقع شده بود، به رغم نام عربی‌اش و سکونت جمعی از مردم قبایل نمر و تغلب و ایاد، توسط امیری ایرانی به نام مهران پسر بهرام چوبین اداره می‌شد و گروهی بسیار از ایرانیان در آن سکونت داشتند (همو، ۳/۳۷۶)، کوره مهم و وسیع کسشکر که نامش نیز فارسی بود (یاقوت، ۴/۶۱۱) به دست نرسی اداره می‌شد که خود از خاندان ساسانی بود (طبری، ۳/۴۵۰)، در منطقه بغداد مامورینی ایرانی به نامهای زرمهر و روزبه، حضور داشتند (همو، ۳/۳۷۹)، مأمور مرزهای ایران در کنار دجله، هرمز بود که در ابله مستقر بود (همو، ۳/۴۷۳، ۵۸۹)، روستاهای سواد در دست دهقانان ایرانی بود (همو، ۳/۴۴۸) و هم ایشان بودند که بعد از فتح حیره به دست خالدبن ولید با او مصالحه کردند (همو، ۳/۳۶۸). بهمن جادویه بر فسیانا حکومت می‌کرد (همو، ۳/۳۵۵) و بعدها کوفه در زمینی بنا نهاده شد که پیشتر سورستان (برگرفته از واژه فارسی شورستان) نامیده می‌شد (ماسینیون، ۹).

عالم زاده، ۶۵)، در حقیقت استمرار اخبار ایام العرب بود که سکونت همزمان قبایل مختلف عرب جنوبی و شمالی و شمار چشمگیری از ایرانیان در عراق، زمینه مناسبی برای استمرار آن، با محتوایی جدید فراهم آورده بود (راجع به شکل و محتوای کار آنان رک. الدوری، ۱۴۲). این نکته نیز مهم است که گرچه آثار نویسندگان این مکتب تحت تأثیر قابل توجه احساسات دینی، عشیره‌ای و حزبی قرار داشت، ولی تأثیر چندانی از نفوذ و تفکرات دولتی نپذیرفت.

اگر بخواهیم دوران حیات مکتب اخباریون عراق را به تقریب معین کنیم، باید دهه‌های آغازین سده اول تا نیمه سده سوم هجری را دوره رواج این مکتب به حساب آوریم. دوره‌ای که با تأسیس شهرهای مهمی چون بصره و کوفه آغاز شد و با مرگ بزرگترین اخباری مکتب عراق، ابوالحسن مدائنی (د ۲۲۵ق)، پایان پذیرفت. از مهمترین مورخان این مکتب‌ها می‌توان به عوانه بن حکم کلبی (د ۱۴۷ق)، ابومخنف (د ۱۵۷ق)، هشام بن محمد کلبی (د ۲۰۶ق)، هیشم بن عدی (د ۲۰۷ یا ۲۰۹ق)، و ابوالحسن مدائنی (د ۲۲۵ق) اشاره کرد.

اما آنچه در مکتب تاریخ‌نگاری عراق به کار ما مربوط است، تکنگرایی‌هایی است که نویسندگان این مکتب در موضوع فتح شهرهای ایران نگاشته‌اند. این دسته آثار را با توجهی بیشتر و اندکی تسامح، می‌توان اولین تاریخ‌های محلی شهرها و نواحی ایران به‌شمار آورد. از آن جمله‌اند آثاری مانند کتاب خراسان ابومخنف، کتاب فتوح خراسان ابوعبیده معمر بن مثنی، کتاب فتوح العراق واقدی و خبرالاهواز مدائنی. عموم نویسندگانی که در تاریخ‌نگاری اسلامی به بحث و بررسی پرداخته‌اند، جایگاه این آثار را در تاریخ‌نگاری محلی ایران مغفول نهاده‌اند.^۱ از آن میان تنها فرانتس روزنتال^۲ به این موضوع اشاره‌ای کرده است. وی در حالی که کاربرد این دسته آثار را فراهم آوردن

۱. به عنوان نمونه نویسنده کتاب *التواریخ المحليه لاقليم خراسان* در حالی که موضوع کار خود را تاریخ‌های خراسان قرار داده است، هیچ اشاره‌ای به چند تاریخی که از نیمه سده دوم تا دهه‌های آغازین سده سوم هجری به قلم تاریخ‌نگاران مکتب عراق در این باره نوشته شده، نکرده است (رک. الحدیثی).

2. Franz Rosenthal

سابقه‌ای برای فقها به منظور تسهیل صدور فتوا راجع به اوضاع اداری و مالی شهرهای فتح شده دانسته، به اطلاعات محدود تاریخی و جغرافیایی موجود در این دسته آثار اشاره کرده، ولی نقش آنها را در تاریخ‌نگاری محلی، محدود ارزیابی نموده (روزنتال، ۱۸۷/۱) و این گونه آثار را عملاً از جرگه تاریخ‌های محلی خارج کرده است. اما احمد کسروی هنگام بررسی تاریخ‌های طبرستان، به این موضوع که می‌توان این دسته آثار را جزء تاریخ‌های محلی شهرها و مناطق ایران به شمار آورد، توجه نشان داده، کتاب فتوح جبال طبرستان مدائنی را به عنوان اولین تاریخ طبرستان معرفی کرده است (کسروی، ۶). سخن ما نیز این است که می‌توان به این کتاب‌ها و آثار به چشم اولین تاریخ‌های محلی ایران نگریست و نویسندگان آنها را نخستین مورخان دانست که به شهرها و نواحی ایران به صورت خاص پرداخته‌اند. اثبات این مدعا البته محتاج بررسی بیشتر و دادن پاسخ به برخی پرسش‌ها است:

اولین پرسش و شبهه‌ای که ممکن است در این موضوع مطرح شود این است که هدف نویسندگان این آثار، تألیف تاریخ شهر و یا ناحیه‌ای خاص نبوده، بلکه آنان عمدتاً به دنبال ثبت جزئیات پیروزی‌های مسلمانان در این مناطق بوده‌اند، بنابراین، چنین کتاب‌هایی را باید جزء کتب فتوح به شمار آورد نه تاریخ‌های محلی.

این سخن درست است، ولی ناشی از توجه به نیت و هدف نویسندگان و غفلت از نتیجه و محصول کار ایشان است. فرض کنیم انگیزه اصلی مؤلفان این آثار واقعاً همان باشد که گذشت (و البته این در همه موارد صادق نیست)، ولی جدای از انگیزه، مهم آن چیزی است که اکنون پیش روی ما قرار دارد و آن محصول کار این تاریخ‌نگاران است. وقتی محصول کار را بتوان ذیل عنوان تاریخ‌نگاری محلی قرار داد، چه اهمیتی دارد که نیت مؤلف آن، خلق یک تاریخ محلی بوده است یا مطلبی دیگر؟ جالب توجه این‌که روزنتال خود به مناسبتی دیگر به همین موضوع اشاره کرده است که «نیت چندان تأثیری در نتیجه کار ندارد» (روزنتال، ۷۸/۱).

اما دومین اشکالی که می‌توان وارد کرد، این است که فرم و محتوای این تک‌نگاری‌های فتوح با تاریخ‌های محلی دیگری که می‌شناسیم، چندان هماهنگ نیست. این نیز سخنی درست است، ولی نمی‌تواند موجب چشم‌پوشی از قرار دادن این دسته آثار در ذیل عنوان تاریخ‌نگاری محلی شود. در این باره باید گفت: اولاً تاریخ‌های محلی شناخته شده، شکل یکسانی ندارند؛ بعضی تاریخ‌زندگانی رجال و شخصیت‌های علمی و فرهنگی شهر یا ناحیه‌ای هستند. مانند *تاریخ نیشابور، طبقات المحدثین باصبهان*، ذکر *اخبار اصبهان و فضائل بلخ*، بعضی بیشتر به مسائل اقتصادی شهر یا ناحیه‌ای پرداخته‌اند، مانند بخش‌های باقی مانده از *تاریخ قم*، بعضی عمدتاً به تاریخ سیاسی شهر یا ناحیه‌ای اختصاص دارند، مانند *سمط العلی للحضرة العلیا و فارس نامه*، و بعضی حالت عمومی‌تری دارند و ابعاد گوناگونی از حیات یک شهر و ناحیه را شامل می‌شوند، مانند *تاریخ بخارا، تاریخ طبرستان، محاسن اصفهان* و... بنابراین جای بحث نیست اگر تاریخ‌هایی محلی داشته باشیم که مهم‌ترین موضوع مربوط به شهر یا ناحیه‌ای در دوره‌ای، یعنی فتح آنها را مورد توجه قرار داده باشند. اگر کتابی که به ارائه شرح حال رجال دینی، سیاسی یا علمی یک شهر پرداخته، مصداق یک تاریخ محلی است، چرا اثری که از فتح شهری، تاریخ این حادثه، جزئیات آن، فاتح آن، مقاومت ساکنانش در برابر مهاجمان، قراردادهای صلحی که میان ساکنان و مهاجمان بسته شده، میزان خراج و مالیات مقرر بر مردم، امیران و فرمانداران شهر و... سخن به میان آورده است، مصداق تاریخ‌نگاری محلی نباشد؟

دو اشکال دیگر که ممکن است مطرح شوند، یکی ایرانی نبودن نویسندگان این آثار و دیگری فارسی نبودن زبان این کتاب‌ها است.

نادرستی این اشکال‌ها نیز روشن است، زیرا برای این که اثری، تاریخ محلی قلمداد گردد، شرط نیست که مؤلف آن، اهل همان شهر یا ناحیه‌ای باشد که در باره آن کتاب

نوشته است.^۱ از طرف دیگر، زبان اثر تأثیری در کلیت محتوای آن ندارد. علاوه بر این که حتی در سده‌های بعد نیز بسیاری از تاریخ‌های محلی ایران به زبان عربی نوشته شده‌اند. بر این اساس، نگارنده را در قلمداد کردن تکننگاری‌هایی که تاریخ‌نگاران مکتب عراق در باره فتح شهرهای ایران به دست اعراب مسلمان نوشته‌اند، به عنوان تاریخ‌هایی محلی، تردیدی نیست. در این باره باید به دو نکته دیگر نیز اشاره کرد:

اول این که شماری از این آثار، از جمله کتاب‌های فتوح نیستند و به ابعاد دیگری از حیات شهر یا ناحیه‌ای پرداخته‌اند. در این باره می‌توان به دو کتاب هشام بن محمد کلبی (۱. کتاب الحیره ۲. کتاب الحیره و تسمیه البیع و الدیارات و نسب العبادیین) اشاره کرد که در آنها از تاریخ حیره و نیز نام و مکان کلیساها و دیرهای این منطقه و نیز نسب ساکنان شهر حیره سخن به میان آمده است.

اما نکته دوم این است که در بسیاری از کتاب‌های فتوح نیز نویسندگان تنها به بیان حوادث مربوط به فتح شهر یا ناحیه مورد نظر بسنده نکرده، در بسیاری موارد، به تاریخ این شهر قبل و بعد از فتح نیز توجه کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به کتاب فتوح خراسان مدائنی اشاره کرد که تاریخ خراسان را از سال ۳۰ق تا حدود نیمه سده دوم گزارش کرده است.

انگیزه‌های اخباریان عراق از نوشتن این آثار

پاسخ به این پرسش که مورخان مکتب عراق در نوشتن این دسته از آثار خود، چه انگیزه‌ای داشته‌اند، به‌راستی دشوار است. با وجود این، با توجه به شخصیت علمی و فرهنگی نویسندگان این کتاب‌ها و محیط و موقعیتی که آنان آثار خود را در آن نوشته‌اند، می‌توان با اطمینانی نسبی در این باره سخن گفت و انگیزه‌های این مورخان را چنین برشمرد:

۱. جالب توجه این که از میان پنج تاریخ‌نگار مورد نظر ما در این مقاله یعنی ابومخنف، هشام کلبی، ابوعبیده معمر بن مثنی، واقدی و مدائنی، سه تن یعنی واقدی، ابوعبیده و مدائنی از جمله موالی بوده‌اند.

۱. انگیزه‌های علمی و فرهنگی

با توجه به شأن و جایگاه شایسته مورخانی مانند ابومخنف، کلبی، ابوعمیده، واقدی و مدائنی در تاریخ‌نگاری اسلامی و شهرت علمی فراگیر آنان، می‌توان چنین گفت که اولین انگیزه‌های چنین افرادی در نوشتن این آثار، دل‌بستگی‌های علمی و تاریخی ایشان و میل به ثبت اخبار مهمی بوده که آنان به عنوان مورخ، درخور ثبت و ضبط می‌دانسته‌اند.

۲. انگیزه‌های قومی و قبیله‌ای

عراق یعنی محیطی که این مورخان آثار خود را در آنجا نوشته‌اند، در دو سده اول و دوم هجری محل منازعات مذهبی، نژادی، علمی و سیاسی گسترده‌ای بود. در این میان نزاع موالی و اعراب و نیز منازعه اعراب قیسی و یمانی و رقابت کوفیان و بصریان از همه چشمگیرتر بود. در چنین فضایی کوشش راویان برای گردآوری اخبار افتخارات قوم و قبیله و شهر و مذهب خویش طبیعی می‌نمود. حتی نمی‌توان تردید کرد که در این جریان، محتوای روایات نیز دستخوش دگرگونی‌هایی جانبدارانه شده باشد. تاریخ‌نگاران مورد نظر ما از نظر نژادی یک دست نبودند: ابومخنف و کلبی عرب، و واقدی و مدائنی و ابوعمیده از موالی به شمار می‌آمدند. ضمن اینکه ابومخنف و کلبی از اعراب یمانی و واقدی قیسی بود. ابومخنف و کلبی کوفی و ابوعمیده و مدائنی بصری به شمار می‌آمدند. واقدی نیز اصلاً از اهالی مدینه بود که در بغداد اقامت گزیده بود. شاید نتوان اثبات کرد که منشأ و محل سکونت این نویسندگان و یا وابستگی قبیله‌ای ایشان، محرک اصلی آنان در نوشتن چنین آثاری بوده است، بخصوص برخورداران نقدانه برخی از آنان با روایت‌های قبیله‌ای خلاف چنین پنداری است،^۱ ولی انکار یکسره دخالت رقابت‌های نژادی و شهری و... در تألیف چنین آثاری نیز دور از احتیاط است. شاهد این ادعا آن‌که ابومخنف - حداقل در شماری از آثار خود - متکی به راویان ازدی

۱. به عنوان نمونه برای مقایسه‌ای که مدائنی میان اخبار باهلون و غیر ایشان در باره قتیبه بن مسلم صورت داده است، رک. طبری، ۶/ ۴۲۵، ۴۳۶-۴۳۷، ۴۴۵، ۴۵۸، ۴۶۳، ۴۷۵، ۴۷۸.

یمنی بوده (سجادی و عالم‌زاده، ۶۰؛ بهرامیان، ۲۱۶/۶) و ابوعبیده مَعْمَر بن مُثَنَّى تمایلات شدید شعوبیگری داشته و در مثالب اعراب و فضایل ایرانیان دارای آثاری بوده است (ابن ندیم، ۵۹؛ فاتحی‌نژاد، ۷۱۳/۵). بنابراین چگونه می‌توان تصور کرد که چنین تمایلاتی در کار آنان تأثیری برجای نهاده است. به‌عنوان مثال باید توجه داد؛ اولین کسی که شعر مشهوری را که خراسانیان در سال ۱۰۸ق در هجو فرمانده عرب، اسد بن عبدالله قسری، سروده بودند، ثبت کرد، ابوعبیده بود (طبری، ۴۳/۷).

بنابراین به نظر می‌رسد در وهله اول انگیزه‌های علمی و تاریخی و در مرحله بعد، برخی رقابت‌های رایج در عراق را بتوان به‌عنوان انگیزه‌های تاریخ‌نگاران این مکتب در نوشتن کتاب‌هایی در باره فتح شهرها و نواحی مختلف ایران قلمداد کرد.

پراکندگی جغرافیایی این آثار

در مورد پراکندگی جغرافیای آثار باید گفت: از حدود سی اثر نوشته شده توسط اخباریان عراق در باره شهرها و نواحی مختلف ایران، خراسان و عراق هریک با هفت کتاب در رتبه اول قرار دارند که آمار آنها تفاوت معنی‌داری را با آمار سایر شهرها و مناطق به نمایش می‌گذارد. در توضیح این نکته باید گفت که در میان دیگر شهرها و نقاط ایران، حیره نیز با سه عنوان کتاب، آماری قابل توجه دارد. فارس، طبرستان و اهواز هریک با دو عنوان در رتبه بعد قرار می‌گیرند و کابل و زابلستان، سجستان، مکران، کرمان، ری و جرجان هرکدام تنها یک عنوان را به خود اختصاص می‌دهند. در تحلیل این وضعیت و تفاوت معنی‌دار می‌توان گفت این دو ایالت در سده‌های اول و دوم هجری، مهم‌ترین مناطق شرقی خلافت اسلامی به شمار می‌آمدند: عراق دروازه ممالک مفتوحه مشرق بود و مهمترین امیران دولت اسلامی در آن مستقر می‌شدند و از آنجا تمامی سرزمینهای مابین حیره تا مرز چین و هند را کنترل می‌کردند. به علاوه رقابت‌های نژادی، شهری، مذهبی و حتی علمی به تمام خود را در آنجا نشان می‌دادند.

خراسان نیز، هم به دلیل پهناوری، هم به دلایل سیاسی، هم نظر به موقعیت اقتصادی و هم به دلیل بروز اختلافات نژادی اعراب در آن، ایالتی مهم و قابل توجه به شمار می‌آمد که گاه حتی امیر آن را شخص خلیفه تعیین می‌کرد. لذا عجیب نیست که مورخان مکتب عراق بیشترین کتاب‌ها را در باره حوادث این دو منطقه نوشته‌اند.

محتوای این آثار

محتوای این کتاب‌ها را می‌توان از این منظر به سه دسته تقسیم کرد:

۱. دسته‌ای از آنها رساله‌هایی مختصر بوده‌اند درباره فتح شهرها و نواحی ایران و معمولاً دامنه سخن در آنها چندان گسترده نبوده است. به عنوان مثال می‌توان به کتاب *فتوح الاهواز ابو عبیده معمر بن مثنی* اشاره کرد. نیز کتاب *فتوح جرجان و طبرستان و کتاب فتوح سجستان*، هر دو نوشته مدائنی.

۲. گروهی دیگر آثاری بوده‌اند که علاوه بر فتوح، سلسله حوادث را تا دوره‌های بعد ادامه و گزارش‌هایی از دیگر حوادث شهر یا منطقه مورد نظر به دست می‌داده‌اند. از آن جمله می‌توان به کتاب *فتوح خراسان* مدائنی اشاره کرد.

۳. شمار دیگر آنهایی هستند که وضعیت تاریخی، فرهنگی و دینی شهر و منطقه‌ای مورد توجه آنها بوده است. در این زمینه به طور مشخص می‌توان به دو اثر هشام بن محمد کلبی اشاره کرد: *کتاب الحیره و کتاب الحیره و تسمیه البیع و الدیارات و نسب العبادین*. کلبی در کتاب اول به تاریخ قدیم حیره از آغاز تا ظهور اسلام پرداخته و در کتاب دوم، تاریخ دینی و مراکز مذهبی منطقه حیره و نسب ساکنان شهر آن را به دست داده است. از این‌رو دو اثر بالا را می‌توان استثنای مهمی در میان آثاری دانست که ما آنها را تاریخ‌های محلی ایران در دوره مورد نظر به شمار آورده‌ایم.

کاربرد این آثار

در باره کاربرد این آثار، باید به این نکته اشاره کرد که این گونه کتاب‌ها به طور گسترده‌ای مورد استفاده نویسندگان و مورخان بعدی قرار گرفته‌اند: گروهی از استفاده

کنندگان از این آثار، مورخانی بوده‌اند که قصد داشته‌اند آثاری مشابه این کتاب‌ها بنویسند. به عنوان مثال کلبی از آثار ابومخنف سود برده است. گروه دوم نویسندگان تاریخ‌های عمومی و به خصوص نویسندگان کتاب‌های فتوح در سده‌های بعد بوده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به استفاده گسترده طبری و بلاذری از این آثار استفاده کرد. بلاذری از آثار ابومخنف، کلبی و مدائنی به فراوانی بهره برده و میزان استفاده طبری نیز در بیان حوادث خراسان از آثار مدائنی بسیار چشمگیر است. یاقوت نیز در معجم البلدان ذیل «حیره» چند صفحه از کتاب الحیره کلبی را نقل کرده است. اما آنچه بیشتر به بحث ما مربوط است، استفاده نویسندگان تاریخ‌های محلی ایران در سده‌های بعد، از این آثار است. بدون شک این نویسندگان از برخی راویان محلی سود برده و به این صورت گاه روایت‌هایی ارزشمند را ثبت کرده و باقی گذاشته‌اند، ولی بعید است که برای نوشتن تاریخ شهر یا ناحیه‌ای، از کتاب‌هایی که اختصاصاً در باره فتح این شهرها و نواحی نوشته شده بوده و در حقیقت نسل اول کتاب‌های ایشان به شمار می‌آمده‌اند، غفلت کرده باشند. به همین دلیل می‌توان گفت این کتب یکی از منابع نویسندگانی بوده است که در سده‌های بعد به نوشتن تاریخ‌های محلی شهرها و مناطق ایران پرداخته‌اند. به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم که گرچه در متن تاریخ بخارا اثر ابوبکر نرشخی تنها یک بار به صورت آشکار از مدائنی نقل قولی صورت گرفته است (نرشخی، ۸۲) ولی مصحح این کتاب بر این عقیده است که نرشخی بیشتر اخبار فتوح خراسان و ماوراءالنهر را از آثار مدائنی اقتباس کرده است (مدرس رضوی، ۱۹-۲۰). نویسندۀ تاریخ قم نیز بخشی مهم از کتاب فتوح الاهواز ابوعمیده معمر بن مثنی را در اثر خود گنج‌نیده است (قمی، ۲۹۵-۳۰۵). بی‌شک اگر در آن روزگاران نیز رسم ارجاع دادن به منابع مورد استفاده و نام بردن از نویسندگان آنها همانند امروز رایج بود، در تاریخ‌های محلی ایرانی به جا مانده، نام و نشان بیشتری از این گونه آثار ثبت، و چگونگی استفاده

نویسندگان تاریخ‌های محلی ایران از آثار مورخان مکتب عراق بیشتر و بهتر آشکار می‌گردید.

در این باره باید به نکته‌ای دیگر نیز اشاره کرد و آن استفاده نویسندگان کتاب‌های اموال و خراج از این دسته آثار است. این آثار اطلاعاتی در باره نحوه ورود مسلمانان به شهرها و نواحی مختلف در اختیار فقها قرار می‌داد تا آنان بر این اساس راجع به چگونگی تصرف در اموال و عایدات شهرها و نواحی، حکم و فتوا صادر کنند. آنچه می‌تواند به عنوان شاهی بر این مدعا قلمداد گردد، این است که بعضی نویسندگان کتاب‌های خراج و اموال، در آثار خود، اخبار قابل توجهی در باره فتوح آورده‌اند. به عنوان مثال قاضی ابویوسف (د۱۸۲ق) در اثر مشهور خود، کتاب الخراج، روایت‌هایی مفصل در باره نحوه ورود مسلمانان به شهرها و مناطق مختلف گنجانیده است. از آن جمله می‌توان به «فصل فی الکنائس و البیع و الصلبن» اشاره کرد که عمدتاً به فتح حیره اختصاص دارد. او - به گفته خود - این اخبار را از «اهل العلم بالفتوح و السیر» نقل کرده است (ابویوسف، ۹-۱۴۱). وی همچنین در فصل «ما عمل به فی السواد»، اخبار مفصلی از فتوح مسلمین در همان منطقه حیره آورده است (همو، ۲۸ - ۳۹). بنابراین گرچه در سراسر این کتاب، مؤلف حتی یک بار نیز به استفاده خود از چنین کتاب‌هایی اشاره نکرده است، ولی می‌توان گمان برد که وی هنگام نوشتن اثر خویش، آثار برخی مورخان مورد نظر را پیش رو داشته است. در کتاب الخراج یحیی بن آدم قرشی (د ۲۰۳ق) نیز روایت‌های فتوح فراوان است (به عنوان نمونه برای فتوح حیره و اُلَیس و بانقیاء. رک. یحیی بن آدم، ۵۲).^۱

بر این اساس باید نتیجه گرفت که به ظاهر، فقها و نویسندگان کتاب‌های اموال و خراج، به رغم استفاده از این‌گونه آثار، تمایلی به ثبت نام تاریخ‌نگاران ما و

۱. در باب‌هایی از کتاب، مانند «الذین تضرب علیه الجزیه» و «شراه ارض الذمیین» و «الغنیمه و الفیء» نیز چنین اخباری کم نیستند و حتی نام راویان به فراوانی ثبت شده است، گرچه باز هم اشاره‌ای به نام مورخان مورد نظر ما یا کتاب‌هایشان نشده است.

کتاب‌هایشان در آثار خویش نداشته‌اند. دلیل آن نیز می‌تواند شهرت عموم اخباریان به ضعف روایت‌هاشان و برخی از این تاریخ‌نگاران به مواردی خاص بوده باشد. در توضیح این نکته باید گفت که عموم اخباریان، معمولاً از طرف فقها و محدثان به بی‌توجهی در ثبت دقیق اسناد خبر و نیز عدم توجه لازم به اعتبار راویان متهم می‌شدند. علاوه بر این، از میان مورخان مورد نظر ما، ابو مخنف و کلبی به تشیع شهرت داشتند و ابو عبیده مَعْمَر بن مُثَنَّى به خارجی‌گری و شعوبی‌گری شناخته شده بود. بنابراین طبیعی است که فقیهان پیرو مذهب حاکم، در کتاب‌های فقهی خود به نام و کتاب‌های این نویسندگان اشاره‌ای نکنند. در هر صورت پذیرفتنی است که چنین کتاب‌هایی مورد استفاده نویسندگان کتاب‌های اموال و خراج قرار گرفته باشد.

کتاب‌شناسی این آثار

در میان تاریخ‌نگاران مکتب عراق، چند تن دارای آثاری درباره شهرها و نواحی مختلف ایران هستند که ما به ترتیب زمانی از آنها و آثارشان سخن می‌گوییم. با یادآوری این نکته که متأسفانه هیچ‌یک از این آثار به طور مستقل به دست ما نرسیده و هر آنچه از آنها در دست است، نقل‌های کوتاه یا بلندی است که نویسندگان دوره‌های بعد، در کتاب‌های خود از آنها آورده‌اند و برای آگاهی از آنها، تنها وسیله ممکن بررسی همین نقل قول‌هاست.^۱

ابو مخنف

لوط بن سعید بن مخنف ازدی. مشهور به ابو مخنف (د ۱۵۷ ق)، اخباری بزرگ

۱. در این باره البته ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه نویسندگانی مانند بلاذری و طبری که بیش از همه از این آثار نقل قول کرده‌اند، معمولاً به نام این کتابها اشاره‌ای نکرده و تنها به ذکر نام نویسندگان آنها اکتفا کرده‌اند. این موضوع ممکن است منجر به طرح این سؤال شود که آیا می‌توان این نقل قولها را برگرفته از کتب مورد نظر دانست؟ نگارنده بر این عقیده است که وقتی می‌دانیم نویسنده‌ای که از او نقل قول شده، کتابی در موضوعی خاص داشته و آن‌که نقل قول کرده نیز از او نام برده و به نقل سخنان وی در باره همان موضوع پرداخته است، می‌توان نسبت به صحت انتساب این مطالب به کتاب مورد نظر به اطمینانی نسبی دست یافت. بخصوص آن‌که در آثاری همانند تاریخ طبری، گاه این نقل قول‌ها به اندازه‌ای طولانی است که می‌توان آن را نشانه برگرفتن آنها از منبعی مکتوب قلمداد کرد.

سده دوم هجری و یکی از بزرگ‌ترین مورخان مکتب عراق است. دو عنوان از آثار ابومخنف را می‌توان تاریخ محلی شهرها و نواحی ایران به شمار آورد:

۱. *کتاب فتوح العراق* (ابن ندیم، ۱۰۵؛ نجاشی، ۳۲۰).

می‌دانیم که عراق در دوره ساسانی ایالتی ایرانی بود. بنابراین کتابی که به فتح آن اختصاص داشته، تاریخ فتح یکی از ایالت‌های ایران به دست عرب‌های مسلمان بوده و به همین دلیل می‌توان آن را کهن‌ترین کتاب در تاریخ محلی ایران قلمداد کرد و این در صورتی است که چنین تصور کنیم؛ ابومخنف تاریخ فتح عراق را به دلیل تقدم زمانی فتح آن، پیش از کتاب فتوح خراسان خود نوشته باشد. از کتاب فتوح العراق نسخه‌ای در دست نیست و تنها بخش‌هایی از آن در آثار مورخان بعدی به خصوص طبری و بلاذری آمده: در آنچه بلاذری (*فتوح البلدان*، ۲۴۴-۲۵۳، ۲۴۵) و طبری (۳۰۹/۳-۳۱۰، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹) از ابومخنف درباره فتوح عراق نقل کرده‌اند، اطلاعاتی در باره بعضی مراحل حملات اعراب به عراق، شیوه‌های جنگی مهاجمان، فرماندهان فتوح، اعراب ساکن در منطقه، فرود آمدن اعراب در منطقه بصره، بعضی روحانیون مسیحی منطقه حیره، قرارداد صلح مردم حیره و مهاجمان، میزان مالیات مقرر بر مردم حیره، پایگاه‌ها، مأموران و فرماندهان نظامی ایرانی در منطقه عراق مقارن حمله اعراب، سخن به میان آمده است. توضیحات ابومخنف درباره نام پیشین بصره، جغرافیای این شهر، پوشش گیاهی آن و اشاره مختصر او به موقعیت دریایی و رفت و آمد کشتی‌های چینی به آن قابل توجه است.

بر این اساس مشاهده می‌شود که کتاب *فتوح العراق* ابومخنف علاوه بر گزارش حمله مسلمانان به این منطقه، اطلاعاتی را از ابعاد دیگر حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری، نظامی، و دینی منطقه عراق مقارن حمله اعراب به دست می‌داده است. روشن است که قدمت این گزارش‌ها - به رغم اختصارشان - تا چه حد به آنان اهمیت می‌بخشد.

۲. کتاب فتوح خراسان (درباره این کتاب مراجعه کنید: قنوات، منتظرالقائم، ۱۸۳-

۱۸۵).

هشام بن محمد بن سائب کلبی

کلبی (د ۲۰۴ یا ۲۰۶ق) نسابه‌ای بزرگ و آگاه به اخبار و ایام العرب و از خاندانی شیعه مذهب بود که تمایلات ضد اموی در میان آنان ریشه داشت (جلالی نائینی، ۳۳-۳۴). در میان آثار او کتاب‌هایی به چشم می‌خورد که می‌توان آنها را نوعی تاریخ محلی به شمار آورد. به عنوان مثال می‌توان به آثاری مانند کتاب بیوتات الیمن و کتاب ملوک الیمن من التابعه اشاره کرد. جالب توجه است که ابن ندیم از این دسته آثار او با عنوان «کتابه فی اخبار البلدان» یاد کرده است (ابن ندیم، ۱۰۹). از جمله این آثار، دو کتاب او در باره حیره است که در کنار سه کتابی که در باره فتوح اعراب در عراق و فارس و خراسان نوشته است، می‌توان آنها را از جمله تاریخ‌های محلی ایران به‌شمار آورد. این کتاب‌ها عبارتند از:

۱. کتاب الحیره

ابن ندیم از این کتاب نام برده است (همانجا). از آن نسخه‌ای در دست نیست ولی به نظر می‌رسد بر اساس اخباری که یاقوت حموی ذیل عنوان حیره از قول کلبی آورده است (یاقوت، ۲/۳۲۹-۳۳۱)، بتوان به‌چهارچوب کلی این کتاب و مهم‌ترین مطالب آن دست یافت.

بر اساس نقل قول نسبتاً طولانی یاقوت، کلبی در کتاب الحیره، از تاریخ تأسیس این شهر به دست بخت‌النصر، پادشاه بابل، و سکونت اولیه اعراب در این منطقه سخن گفته و به وجه تسمیه آن اشاره کرده است. سپس به دوره‌های مختلف حیات حیره، سکونت تدریجی اعراب در آنجا و بعدها متروک شدن آن و احیای دوباره‌اش پرداخته است. اقوام مهاجر به آن را معرفی کرده، به روابط و پیمان‌های آنان اشاره کرده است. به دنبال آن از روابط این قبایل با شاهان ایران (دارا و اردشیر) سخن گفته، به حمله یمنی‌ها به حیره و نیز سکونتشان در آن شهر اشاره کرده، نحوه اسکان قبایل را به اجمال

بیان نموده، قلمرو امیر مقتدر حیره، جذیمه الابرش، را تعیین کرده و سرانجام به تأسیس دولت آل نصر پرداخته است. به سیاست‌های اردشیر ساسانی و تأثیرات آن در حیره توجه نموده و سرانجام به معرفی سه گروه اصلی ساکنان منطقه حیره (تنوخ، عباد و اَحلاف) پرداخته و تاریخ این شهر را تا دوران اسلامی و تأسیس کوفه در کنار آن پی گرفته است. آنچه کلبی در باره تاریخ قدیم حیره آورده، گاه قصصی است که چه بسا نتوان برای همه آنها شواهدی تاریخی فراهم آورد. سمعانی نیز گزارشی نسبتاً مفصل را با همین مضامین در باره تأسیس و وجه تسمیه حیره از قول کلبی نقل کرده (سمعانی، ۱/۳۳۰-۳۳۱) که ظاهراً در این که بخشی از کتاب الحیره بوده است، تردیدی نیست.

کتاب الحیره هشام کلبی، اثری ارزشمند راجع به شهری تاریخی است که در دوره ساسانیان جزئی از قلمرو ایران در منطقه عراق به شمار می‌آمد. نکته جالب توجه این است که چنان‌که گفتیم، این کتاب اصولاً جزء کتاب‌های فتوح نیست و حتی اگر قراردادن آثار اخباریان عراق در باره فتح شهرها و مناطق ایران در ذیل تاریخ‌های محلی، محتاج ارائه دلیل باشد، محلی قلمداد کردن چنین کتابی محتاج به دست‌دادن هیچ شاهد و دلیلی نیست و عجیب آن است که نویسندگانی که تاریخ‌نگاری اسلامی و ایرانی را موضوع کار خود قرار داده‌اند، به این کتاب و کتاب‌های مشابه آن توجهی نکرده‌اند.

۲. کتاب الحیره و تسمیه البیع و الدیارات و نسب العباد (العبادیین)

این کتاب، نوعی فرهنگ بوده است مشتمل بر نام‌های کلیساها (بیع)^۱ و دیرها (دیارات) دیرها (دیارات) نصارای منطقه حیره و نسب عباد که ساکنان شهر حیره بوده‌اند. این ندیم از جمله آثار متعدد هشام، به این کتاب اشاره کرده است (ابن ندیم، ۱۰۹). متأسفانه از این کتاب نیز نسخه‌ای در دست نیست، ولی از طریق آنچه بلاذری و یاقوت

۱. مفرد آن بیعه. لغتی است عبری به معنی جماعت، یا سریانی به معنی محل اجتماع. در زبان عربی این کلمه به معنی کلیسای نصاراست و به همین دلیل است که نصارا را اهل البیعه نیز گفته‌اند. این واژه یک بار در قرآن مجید در همین معنی به کار رفته است: (سوره حج، آیه ۴۰).

از آن نقل کرده‌اند، می‌توان به آگاهی‌هایی از این کتاب مهم دست یافت. یاقوت در معجم البلدان، آنجا که از دیرها سخن گفته، در مواردی از هشام کلبی نقل قول کرده است (یاقوت، ۵۴۱/۲، ۵۰۴-۵۴۳). اما نقل قول‌های بلاذری در فتوح البلدان از کلبی بسیار بیش از این است (بلاذری، فتوح البلدان، ۲۸۱-۲۸۴). گزارش وی شامل نام و وجه تسمیه شماری از دیرها، بیع و قصرهای منطقه حیره است. در پیرامون مکان بعضی از دیرها توضیحاتی داده، به شماری از صحراها و چاه‌های منطقه اشاره کرده و به دلیل نزدیکی کوفه و حیره شماری از محلات، مساجد، بعضی گورستان‌ها و نیز آسیاب‌های این شهر را برشمرده و معمولاً وجه تسمیه آنها را به دست داده است. به ظاهر کلبی در نوشتن دو کتاب خود در باره حیره و بخصوص کتاب اخیر، از مدارک و عهدنامه‌های موجود در دیرهای منطقه حیره و کتاب‌های سریانی و یونانی که در این دیرها بوده، استفاده کرده است (الدوری، ۱۴۴؛ مصطفی، ۱۹۳).

۳. کتاب فتوح العراق

نجاشی از این کتاب نام برده (نجاشی، ۴۳۵) و بخش‌هایی از آن در تاریخ الامم والملوک طبری (۲۴۶/۳-۲۴۷، ۳۴۴؛ ۴۱۱/۷)، تاریخ خلیفه بن خیاط (۷۸، ۸۰، ۸۴، ۲۱۰، ۱۱۶، ۲۳۹، ۲۶۲، ۲۷۶، ۲۹۳، ۳۰۵)، فتوح البلدان بلاذری (۲۶۰، ۲۶۲-۲۶۴، ۳۱۳-۳۱۴، ۳۳۸) و معجم البلدان یاقوت حموی (۱/ ۱۲۹) ذیل آذربایجان؛ ۲۹۲/۴-۲۹۳ ذیل قادسیه) نقل شده است. کتاب فتوح العراق کلبی ظاهراً حوادث عراق را تا نیمه سده دوم هجری پی گرفته بوده است، زیرا بر اساس منقولات خلیفه بن خیاط از هشام کلبی، می‌توان سلسله امیران این منطقه را تا اواخر دوره اموی تا حدودی تکمیل کرد.

۴. کتاب فتوح فارس

نجاشی به نام این کتاب هشام کلبی اشاره کرده (نجاشی، ۴۳۵) و خلیفه بن خیاط بخش‌هایی از آن را - بیشتر به واسطه ولید فرزند هشام - نقل کرده است (۹۸-۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹). نکته مهم این است که کلبی خوزستان را نیز

جزئی از فارس به شمار آورده و به همین دلیل کتاب فتوح فارس در حقیقت کتاب فتح شهرهای فارس و خوزستان است. در نقل قول‌های خلیفه بن خیاط از هشام کلبی، به نام تعداد زیادی از شهرها و نواحی فارس و خوزستان، برخی قلعه‌های این مناطق، تاریخ و ترتیب فتح این شهرها، فاتحان آنها، مقاومت‌ها، طاعت و تمرد بومیان در برابر اعراب، قراردادهای صلح میان طرفین و گاه مقدار وجه المصالحة مهاجمان و مردم شهرها اشاره شده است.

۵. کتاب فتوح خراسان (در باره این کتاب رک. قنوت، منتظرالقائم، ۱۸۵-۱۸۶).

واقدی

ابوعبدالله محمد بن عمر واقدی (د ۲۰۷ق)، مغازی نویسنده برجسته تاریخ اسلام و به تشیع مشهور بود. از میان آثار متعدد او طبق فهرست ابن ندیم (ابن ندیم، ۱۱۱)، کتاب فتوح العراق او را می‌توان جزء کتاب‌های تاریخ محلی ایران قلمداد کرد. از این کتاب نسخه‌ای مستقل در دست نیست، ولی نقل قول‌هایی از آن در آثار نویسندگانی مانند بلاذری (فتوح البلدان، ۲۵۶، ۲۴۶، ۲۴۳، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۵-۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۸، ۳۳۶، ۳۵۲، ۳۷۶)، طبری (۳/ ۳۴۳، ۵۹۰؛ ۴/ ۴۲-۴۳، ۱۰۳) و یاقوت حموی (۴۳۱/۱؛ ۴/ ۲۸۶) صورت گرفته است. بر مبنای این نقل قول‌ها، کتاب فتوح العراق حاوی مطالبی در باره مراحل پیروزی‌های اعراب در سواد و شهرهای ایرانی عراق و تاریخ دقیق فتح این شهرها بوده، در آن جزئیاتی از حرکت سپاهیان عرب و جنگ‌ها ذکر گردیده، از برخی فرماندهان فتوح نام برده شده و اطلاعاتی از اوضاع مالیاتی عراق به دست داده است.

ابوعبیده معمر بن مثنیٰ تیمی

ابوعبیده (۱۱۴-ح ۲۱۰ق) خارجی مذهب، از جمله موالی و دارای تمایلات شعوبیگری بود (ابن ندیم، ۵۹). او دارای دانشی وسیع - به خصوص در اخبار و نحو و لغت - بود، به گونه‌ای که او را علامه لقب داده بودند و دانشمند بزرگ عرب، جاحظ، دانش دائرةالمعارفی او را در روزگار خود بی‌مانند دانسته است (ابن خلکان، ۱۱۹/۳-۱۲۱).

نوشته‌های ابوعبیده به حدود ۲۰۰ اثر می‌رسد که سه عنوان از آنها را می‌توان تاریخ‌های محلی شهرها و نواحی ایران قلمداد کرد:

۱. کتاب السّواد و فتحه

هم ابن ندیم (۱۶۰) و هم ابن خلکان (۳/ ۱۲۱) از این کتاب نام برده‌اند. این اثر عمدتاً به عملیات جنگی مسلمانان در منطقه سواد عراق اختصاص داشته است. از آن نسخه‌ای در دست نیست، ولی ظاهراً نقل قول‌هایی از آن در *تاریخ خلیفه بن خیاط* (۷۸، ۱۲۳، ۱۵۸) و *فتوح البلدان* بلاذری (۲۹۷، ۲۶۳) موجود است. بر اساس این نقل قول‌ها، کتاب السّواد ابوعبیده شامل اخباری بوده است در باره وجه تسمیه سواد، نام برخی مناطق سواد، فرماندهان فتوح در منطقه، جزئیات برخی درگیری‌ها و صلح‌نامه بعضی نواحی.

۲. کتاب فتوح الاهواز

به این کتاب نیز در فهرستی که ابن ندیم از آثار ابوعبیده ارائه داده، اشاره شده است (ابن ندیم، ۵۹)، ولی از آن نسخه‌ای در دست نیست. با وجود این، نقل قولی نسبتاً طولانی از آن، در آخرین صفحات کتاب *تاریخ قم ضبط شده*، هرچند نام کتاب به اشتباه *فتوح اهل الاسلام* ثبت شده است (قمی، ۲۹۵ - ۳۰۵). در این گزارش نسبتاً مفصل، به جزئیات فتح شهرهای سوق الاهواز، نهر تیّری، مناذر، سُوس، تُسْتَر و سُرق پرداخته شده است. جالب توجه‌ترین بخش این گزارش، فتح قلعه ماه دانیال در شوش و کشف جنازه دانیال نبی است. این گزارش، اطلاعاتی در خور توجه از وضعیت مسیحیت در منطقه اهواز و آداب و رسوم نصارای سُوس (شوش) به دست می‌دهد و حاوی تاریخچه‌ای از مرقد دانیال نبی است. گزارش فتح تستر (شوشتر) نیز مفصل و با ذکر جزئیات بسیار صورت گرفته است و بر اساس آن می‌توان به اطلاعاتی مهم پیرامون اوضاع جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی این شهر دست یافت.

۳. کتاب خراسان (در باره این کتاب رک. قنوت، منتظرالقائم، ۱۸۶-۱۹۰).

مدائنی

ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله مدائنی (۱۳۵ - ۲۲۵ق) از جمله موالی بود (ابن ندیم، ۱۱۳). او را می‌توان بزرگترین اخباری مکتب عراق دانست که تاریخ‌نگاری روزگار خود را ارتقا بخشید. کار مدائنی را مرحله کمال مکتب تاریخ‌نگاری عراق دانسته و او را «شیخ الاخباریین» لقب داده‌اند (رک. فهد). بخشی مهم از آثار مدائنی را کتاب‌های فتوح مناطق شرق دنیای اسلام تشکیل می‌دهد، که از آن میان شمار قابل توجهی را می‌توان تاریخ‌های محلی ایران به شمار آورد.^۱

۱. کتاب فتوح الحیره

به نظر می‌رسد به سبب جدایی قلمرو حیره از عراق (یاقوت، ۹۴ / ۴)، مدائنی لازم دیده است جداگانه به فتوح حیره بپردازد و به همین دلیل کتاب فتوح الحیره را ترتیب داده است. از این کتاب مدائنی همانند بیشتر آثار او نسخه‌ای در دست نیست، ولی در بعضی منابع، نقل قول‌هایی مختصر از آن صورت گرفته است. خلیفه بن خیاط (۷۷-۷۹) در گزارش اولین پیروزی‌های مسلمانان به رهبری خالد بن ولید در منطقه حیره و حوادث جانبی آن، متکی به مدائنی است که به نظر می‌رسد منبع او همین کتاب فتوح الحیره بوده است.

۲. کتاب فتوح العراق

مدائنی نیز همانند اخباریون پیش از خود، به فتوح عراق و اخبار این منطقه اهمیت داده است. حوادث روزگار از این کتاب مدائنی نسخه‌ای باقی نگذاشته و ما طبق معمول بر اساس منقولات نویسندگان بعد از مدائنی، در باره آن به داوری می‌نشینیم:

ابن ندیم از این کتاب نام برده و به اجزائی از آن اشاره کرده است. از این کتاب منقولاتی نیز باقی است: خلیفه بن خیاط (۹۰-۹۲)؛ بلاذری (فتوح البلدان، ۲۷۹، ۳۲۲، ۳۶۷-۳۶۸)، ابن عبدالبر (۱ / ۳۵۸)، ابن اثیر (اسد الغابه، ۷۶/۵)، ابن حجر (۷ / ۷۸) و یاقوت

۱. نام این آثار از فهرستی که ابن ندیم ارائه کرده استخراج شده است (ابن ندیم، ص ۱۱۵-۱۱۶).

حموی (۲۵-۲۴/۴، ۹۵-۹۴، ۲۹۱؛ ۲۵-۲۴/۵) در باره فتوح عراق از قول مدائنی اخباری نقل کرده‌اند. بر اساس این منقولات، مدائنی در کتاب خود اطلاعاتی از محدوده سیاسی عراق به دست داده و میان آن و محدوده جغرافیایی این منطقه تفکیک کرده، به نام فرماندهان ایرانی شهرها و نواحی مختلف عراق اشاره نموده، فتوح مهم این منطقه را جداگانه بررسی کرده و تاریخ فتح هر شهر یا منطقه را ثبت کرده است، فرماندهان فتوح را نام برده و در مواردی جزئیاتی از جنگها و تلفات انسانی به دست داده است، از صلح نامه‌ها سخن گفته و گاه به مناسبت، به وجه تسمیه شهر یا ناحیه‌ای اشاره کرده است و به اوضاع مالی و بخصوص زمین‌های عراق پرداخته است.

۳. کتاب خبر البصرة و فتوحها

ابن ندیم به دنبال نام این کتاب آورده است: «ويحتوي علي دَسْتَمَيْسَان، ولاية المغيرة بن شعبه، ولاية ابي موسي» و به این وسیله به معرفی حداقل بخشی از محتوای آن پرداخته است. بر اساس آنچه در عنوان کتاب آمده است، مدائنی حوادث مربوط به بصره را تا پایان دوره امارت ابوموسی اشعری (۲۹ ق) پی گرفته بوده است.

از این کتاب می‌توان نقل قول‌هایی در تاریخ خلیفه بن خیاط (۸۵ - ۸۶)، تاریخ الامم و الملوک طبری (۳/۵۹۰، ۵۹۳، ۵۹۷)، فتوح البلدان بلاذری (۳۳۹، ۳۵۲-۳۵۳، ۳۵۸-۳۵۹، ۳۶۰-۳۶۱، ۳۶۶-۳۶۷)، انساب الاشراف او (۲۰۴/۵) و معجم البلدان یاقوت (۵/۳۱۶، ۳۲۴، ۴۰۴) یافت. بر اساس این منقولات، مدائنی در کتاب خبر البصرة از نام پیشین منطقه بصره، تقسیمات جغرافیایی و اداری منطقه و منازعات اهالی در این خصوص، ساکنان پیشین آن (آساوره، سیابجه، زطها)، حمله اعراب به این منطقه و دلایل استراتژیک آن، جزئیات فتح منطقه بصره، فرماندهان فتوح بصره، نام برخی اسرایی که بعدها فرزندان آنها در جامعه اسلامی به شهرتی رسیدند (مشاهیر و رجال بصری) و نیز والیان این شهر سخن گفته است. نیز به ترکیب قبایل عرب منطقه و درآمیختن آنان با ایرانیان ساکن در این نواحی پرداخته است. بخشی مهم از اخبار مدائنی حاوی

گزارش‌هایی از شبکه نهرها و آبیاری منطقه در دوران پیش از اسلام و اوایل ورود مسلمانان است. مدائنی از وجه تسمیه نام‌های عربی و فارسی نهرها، اراضی و مزارع و نیز برخی اماکن بصره گزارش داده است.

۴. کتاب فتح اُبُلّه

اُبُلّه نام شهری باستانی بود در کنار رود دجله و در شمال نهر اُبُلّه. این شهر را به فارسی هوئلت می‌گفتند و عرب‌ها آن را اُبُلّه تلفظ می‌کردند (یاقوت، ۷۷/۱). بنای این شهر را به اردشیر بابکان نسبت داده و آن را بهمن اردشیر (بهمن شیر) خوانده‌اند (ابن اثیر، *الکامل*، ۲۴۸/۱). به گزارش یاقوت، اُبُلّه یکی از پایگاه‌های نظامی ایران در دوره ساسانی بود که فرماندهی ایرانی بر آن حکومت می‌کرد (یاقوت، ۷۷/۱). مدائنی را در باب فتح این شهر که اتفاقاً در برابر سپاه عرب، مقاومتی قابل توجه نشان داد، کتابی مستقل بوده است که نه تنها نسخه‌ای از آن در دست نیست، بلکه نقل قولی قابل توجه نیز از آن در آثار دیگران باقی نمانده است. در میان کسانی که بعد از مدائنی در باره اُبُلّه چیزی نوشته‌اند، تنها بلاذری - آن هم دو بار به اختصار - از مدائنی در این باره نقل قول کرده است. یک بار در *فتوح البلدان* (۲۳۷) و بار دیگر در *انساب الاشراف* (۲۰۹/۵).

۵. کتاب فارس

از این کتاب نیز نسخه‌ای در دست نیست، ولی در آثار نویسندگانی مانند خلیفه بن خیاط (۱۱۴-۱۱۵، ۱۱۹)، ابن عبدالبر (۱۴۸۵-۱۴۸۶)، ابن اثیر (*اسد الغابه*، ۴/۴۸۹) و ابن حجر عسقلانی (۱/۶۶۷؛ ۵/۴۵) از اخبار مدائنی در باره فارس استفاده شده است. در این منقولات، به فتح برخی شهرهای فارس مانند سابور، کازرون، ارمان، دارابجرد و اصطخر اشاره و تاریخ تصرف این شهرها به دست اعراب و نیز برخی جزئیات در این باره ارائه شده است. معمولاً از فرماندهانی که این شهرها را گشودند، نام برده شده و برخی کارگزاران عرب در این مناطق معرفی گردیده‌اند. یکی از جالب توجه‌ترین این

گزارش‌ها، خبر کشتار گسترده اهالی اصطخر به دست عبدالله بن عامر است که در نوع خود شگفت‌انگیز است (ابن حجر، ۴۵/۵).

۶. کتاب فتوح الاهواز

فهد، نویسنده کتاب *شیخ الاخباریین*، آن دسته از آثار مدائنی را که به فتح اهواز و نواحی مختلف آن اختصاص داشته، جزء کتاب *خبر البصرة و فتوحها* آورده است (فهد، ۴۲ - ۴۳)، ولی دقت در عناوین و منقولات این کتاب‌ها نشان می‌دهد که کتاب *فتوح الاهواز* اثری مستقل بوده است. از روایت‌های مدائنی راجع به فتح اهواز و نواحی آن می‌توان در آثاری مانند *تاریخ خلیفه بن خیاط* (۹۴، ۱۰۳)، *فتوح البلدان* بلاذری (۳۷۵-۳۷۸)، *انساب الاشراف* او (۲۱۰/۵)، *تاریخ طبری* (۸۹ / ۴ - ۹۱) *الاستیعاب* ابن عبدالبر (۳/ ۹۹۷) و *الاصابه* ابن حجر (۱/ ۴۶۴) سراغ گرفت. بر اساس آنچه ابن ندیم آورده است، می‌توان عناوین بخش‌های مختلف این کتاب را شناخت. در منقولاتی که از مدائنی در باره فتوح اهواز در دست است، وی به نحوه فتح مناطق اهواز، بنای شهر عسکر مکرم، جزئیاتی از فتح شوشتر و قلعه دستمولی، برخی محصولات شوش و جزئیات تسلیم دسته‌ای از سپاهیان ایرانی به رهبری فرماندهی به نام «سپاه» اشاره کرده است.

۷. کتاب کرمان

از این کتاب مدائنی نقل قول‌هایی مختصر در *تاریخ خلیفه بن خیاط* (۱۲۰) و *تاریخ الامم و الملوک* طبری (۱۸۰/۴) موجود است. در این نقل قول‌ها به تاریخ فتح کرمان و سیرجان و برخی فرماندهان فتوح در این منطقه اشاره شده است.

۸. کتاب فتح مکران

مکران ناحیه‌ای است که تقریباً با بلوچستان کنونی مطابقت می‌کرده است و آنچنان که از عنوان این اثر مدائنی برمی‌آید، وی فتح آن به دست مسلمانان را موضوع این کتاب قرار داده بوده است. از این کتاب نه نسخه‌ای در دست است و نه - تا حدی که نگارنده جستجو کرده - نقل قولی.

۹. کتاب فتوح جبال طبرستان

از این کتاب مدائنی هیچ اثری در دست نیست. احمد کسروی هنگام برشمردن تاریخ‌های طبرستان، این کتاب را به عنوان نخستین تاریخ این منطقه معرفی کرده است (کسروی، ۶).

۱۰. کتاب طبرستان ایام الرشید

آن‌گونه که از این عنوان برمی‌آید، مدائنی این کتاب خود را به حوادث طبرستان در ایام خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) اختصاص داده بوده است. از آنجا که مهم‌ترین واقعه این سالها در این منطقه، قیام یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن مشهور به فرمانروای دیلم (۱۷۶ق به بعد) بوده است، به نظر می‌رسد کتاب مدائنی به این قیام توجهی ویژه داشته است.

۱۱. کتاب فتوح الری

از این کتاب مدائنی نیز نسخه‌ای در دست نیست و نقل قول‌های باقی‌مانده از آن نیز بسیار اندک و کم اهمیت است. آنچه در جستجوی ما به دست آمد، گزارش خلیفه بن خیاط است از قول مدائنی در باب تصرف ری به دست مسلمانان که «افتتح بعضها ابوموسی و بعضها قرظة بن کعب» (خلیفة بن خیاط، ۱۱۳). این سخن عیناً در الاستیعاب ابن عبدالبر (۱۵۷/۱) و اسد الغابه ابن اثیر (۲۰۵/۱) تکرار شده است. بر این اساس از محتوای این کتاب مدائنی نمی‌توان با اطمینان سخن گفت.

۱۲. کتاب فتوح سجستان

از این کتاب مدائنی نقل قول‌هایی در آثاری مانند: تاریخ خلیفة بن خیاط (۱۲۰)، فتوح البلدان بلاذری (۳۸۵)، انساب الاشراف او (۴۹۸/۱؛ ۱۵۰/۲) و معجم البلدان یاقوت حموی (۱۲۷/۲) موجود است. بر اساس این گزارش‌ها، مدائنی در کتاب فتوح سجستان، از تاریخ فتح این منطقه، فرماندهان فتوح، نحوه فتح شهرهایی مانند زالق، ناشب، باشروذ و زرئج سخن گفته، به وجه المصالحة اعراب و ساکنان برخی از این

شهرها اشاره و گاه تعداد اسرای شهری را ذکر کرده است، به معرفی امیران و والیان عرب در این منطقه پرداخته و گاه اطلاعاتی جغرافیایی درباره مسافت‌های برخی مناطق به دست داده است. یکی از جالب توجه‌ترین گزارش‌های مدائنی، بیان عملکرد والیان عرب در سجستان است، آن هم به نقل از مردی گمنام از مردم این منطقه «شیخ من اهل سجستان» (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۵۰/۲).

۱۳. کتاب فتح کابل و زابلستان

نویسنده کتاب شیخ الاخباریین نام این کتاب را زابل و زابلستان ثبت کرده است (فهد، ۴۴)، ولی به نظر می‌رسد همان نام اول که در فهرست ابن ندیم آمده درست‌تر باشد. از این کتاب مدائنی نه نسخه‌ای در دست است و نه حتی - تاحدی که نگارنده جستجو کرده - نقل قولی.

۱۴. کتاب فتوح جرجان و طبرستان

به رغم اینکه از این کتاب مدائنی نیز نسخه‌ای در دست نیست، ولی خوشبختانه بخش‌هایی قابل توجه از آن در آثار برخی نویسندگان پس از او، از جمله خلیفه بن خیاط (۱۲۲، ۲۴۴-۲۴۵)، بلاذری (فتوح البلدان، ۲۳۱-۲۳۳، ۳۳۱-۳۳۳)، ذهبی (۶/ ۲۶۵) و بخصوص طبری (۴/ ۱۵۳، ۲۶۹-۲۷۱؛ ۶/ ۵۳۵-۵۴۵) به جا مانده است، که از طریق آنها می‌توان با اطمینانی نسبی از این کتاب سخن گفت.

بر اساس این گزارش‌ها، مطالب مدائنی راجع به طبرستان چندان مفصل نبوده و اخبار فتح جرجان و حوادث آن، حجم بیشتری از کتاب را به خود اختصاص می‌دهد است. مدائنی به تاریخ جرجان در دوره‌ای تقریباً ۶۵ ساله، از فتح نخست (۳۰ق) تا فتح دوباره آن (۹۷ق) توجه کرده است. ظاهراً اخبار فتح جرجان در سال ۳۰ق در کتاب مدائنی مفصل نبوده. با وجود این روایت او در این خصوص حاوی اشاره‌هایی به موقعیت طبیعی جرجان، نام بعضی نواحی طبرستان و جزئیات نبرد اهالی با سپاهی به فرماندهی سعید بن عاص است. اما بخش دیگر و مفصل‌تر کتاب مدائنی به فتح مجدد

جرجان و بخش‌هایی از طبرستان در سال ۹۷ق به دست یزید بن مهلب اختصاص یافته است. ضمن این گزارش مفصل، حکومت‌های کوچک ترک و ایرانی منطقه را معرفی و نقش اختلافات آنان را در تقویت کار اعراب بیان کرده است، تاریخ بنای شهر جرجان و بانی آن را ذکر کرده، از برخی نواحی منطقه جرجان و طبرستان نام برده، موقعیت جغرافیایی بعضی را معین کرده است. ترکیب سپاه عرب، جزئیات نبردها، طاعت‌ها و تمردهای مردم در برابر مهاجمان، کشتار مسرفانه یزید بن مهلب در جرجان پس از پیروزی بر دولت ترکان و غنایم بسیاری که به دست اعراب افتاد نیز در گزارش مدائنی بازتابی شایسته یافته‌اند. شرح ناکامی اعراب در نفوذ به طبرستان به دلیل مقاومت اسپهبدان این منطقه و بخصوص سهم موقعیت طبیعی و اقلیمی آن در این ناکامی از بخش‌های جالب توجه گزارش مدائنی هستند.

۱۵. کتاب فتوح خراسان (رک. قنوت، منتظرالقائم، ۱۹۰-۱۹۶).

نتیجه‌گیری

قلمداد کردن شماری از آثار تاریخ‌نگاران مکتب عراق به عنوان تاریخ‌های محلی ایران، دو نتیجه در پی دارد:

۱. آغاز تاریخ‌نگاری محلی ایران را به چند دهه پیش‌تر برمی‌گردانند. در توضیح این نکته باید گفت: قدیم‌ترین کتاب تاریخ محلی شهرها و نواحی ایران (بدون در نظر گرفتن آثار اخباریان عراق) کتاب خراج خراسان حفص بن منصور مروزی (نوشته شده در اواخر سده دوم)، کتاب فتوح خراسان، کتاب فی الدولة العباسیه و امراء خراسان و [اخبار مرو] از سلمویه لثی (دح ۲۰۰ق) هستند، ولی دو اثر ابومخنف (د ۱۵۷ق): کتاب فتوح العراق و کتاب فتوح خراسان حداکثر در نیمه سده دوم هجری نگاشته شده‌اند.
۲. با قراردادن این آثار ذیل عنوان تاریخ‌های محلی ایران، حدود سی عنوان کتاب بر این نوع کتاب‌های تاریخی افزوده می‌شود.

اما واپسین سخن در بارهٔ این دسته از تاریخ‌های محلی ایران، ضرورت کوشش برای بازسازی آنهاست. همان‌گونه که گذشت از هیچ یک از این آثار نسخه‌ای در دست نیست. از شماری از آنها تنها نامی به‌جا مانده و نشانی از آنها در آثار دیگران به چشم نمی‌خورد (کتاب *فتوح جبال طبرستان* مدائنی)، اما از بعضی دیگر، در آثار نویسندگان دوره‌های بعد، نقل قول‌هایی به‌جا مانده است. این نقل قول‌ها البته یکسان نیستند؛ برخی کوتاه و مختصرند (کتاب *فتوح الاهواز* ابوعمیده *مَعْمَر بن مُثَنَّى*، کتاب *الحيرة* کلبی، کتاب *فتوح خراسان* ابوعمیده) اما از بعضی دیگر از این آثار بخش‌هایی قابل توجه در سایر منابع محفوظ مانده است (به عنوان نمونه کتاب *فتوح خراسان* مدائنی). آنچه برای بازسازی چنین آثاری ضروری است، در مرحلهٔ اول گسترش دامنهٔ جستجو به منظور یافتن مقوله‌هایی هرچه بیشتر از این آثار در منابع متعدد تاریخی، ادبی، فقهی و... است، در مرحلهٔ بعد باید این نقل قول‌ها استخراج و دوباره تدوین و بازسازی گردند. نتیجهٔ این کار احیای ده‌ها اثر از میراث مکتوب تاریخ اسلام و ایران خواهد بود.

کتابشناسی

- قرآن کریم، ترجمهٔ بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۷۸.
- آزند، یعقوب، «تاریخ‌نگاری محلی ایران»، *تاریخ‌نگاری در ایران*، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۰.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد، *اسدالغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹.
- _____ *الکامل فی التاریخ*، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹م.
- ابن حجر، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابه*، به کوشش عادل احمد عبدال موجود و علی بن معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.

- ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، به کوشش محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵م.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، به کوشش علی البجاوی، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۹۲.
- ابن ندیم، *الفهرست*، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۹۷۳م.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، *کتاب الخراج*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
- بلاذری، ابوالحسن، *فتوح البلدان*، به کوشش رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸م.
- *انساب الاشراف*، به کوشش محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
- *جمل من انساب الاشراف*، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م.
- بهرامیان، علی، «ابومخنف»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا، مقدمه بر *الاصنام کلبی*، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴.
- الحدیثی، قحطان عبدالستار، *التواریخ المحلیة لاقليم خراسان*، بصره، مطبعة دارالحکمه، ۱۹۹۰م.
- خليفة بن خياط، *تاریخ*، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳.
- الدوری، عبدالعزیز، *بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب*، الرياض، مكتبة العبيکان، ۲۰۰۰م.
- روزنتال، فرانتس، *تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- سجادی، صادق و عالم زاده، هادی، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۷۵.

- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی المعلی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۹۶۲م.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، بی تا.
- فاتحی نژاد، عنایت الله، «ابوعبیده»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- فهد، بدری محمد، *شیخ الاخباریین ابوالحسن المدائنی*، نجف، مطبعة القضاء، ۱۹۷۵.
- قرشی، ه، «تاریخ نگاری»، *تاریخ فلسفه در اسلام*، م.م شریف، ترجمه حسن انوشه، تهران، بی تا، ۱۳۶۷.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم*، ترجمه تاج الدین حسن بن بهاءالدین قمی، به کوشش سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱.
- قنوت، عبدالرحیم و منتظرالقائم، اصغر، «نخستین تاریخ های خراسان در دوره اسلامی»، *فصلنامه مطالعات اسلامی*، شماره ۷۸، زمستان ۱۳۸۶.
- کسروی، احمد، «تواریخ طبرستان و یادداشتهای ما»، *کاروند*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۲۵۳۶.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، *زین الاخبار*، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ماسینیون، لویی، *خطط الکوفة و شرح خریطتها*، ترجمه ت. المصعبی، صیدا، مطبعة العرفان، ۱۹۳۹م.
- مدرس رضوی، مقدمه بر *تاریخ بخارا*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *التنبیه و الاشراف*، به کوشش عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی، بی تا.

- مصطفی، شاکر، *التاریخ العربی و المورخون*، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٩٨٣م.
 نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال*، به کوشش، موسی الشیبیری الزنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٤.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، به کوشش مدرس رضوی، تهران، انتشارات توس، تهران ١٣٦٢.
- یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ١٩٩٥م.
 یحیی بن آدم، *کتاب الخراج*، به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ١٣٤٧ق.



پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی